

سرداران ایرانی در دوران اسلامی

● نسرین میرآخورلو

از سرداران از جمله ابومسلم خراسانی، یعقوب لیث، آلب ارسلان، شاه منصور مظفری، شاه اسماعیل، نادرشاه، کریم‌خان، لطفعلی خان را بیان کرده است. مطالب کتاب دارای پیچیدگی نیست، مؤلف از منابع اصلی چون جهانگشای نادری، تاریخ عالم‌آرای عباسی، رستم‌التواریخ، تاریخ گیتی‌گشا، روضه‌الطفا، سفرنامه‌ها و... استفاده کرده است که در زیرنویس ارجاع داده و در پایان کتاب فهرست منابع و مأخذ آورده شده است. اما در کتاب تصاویر، نقشه و جدول به کار نرفته است.

این کتاب دارای ۱۲ فصل است. فصل اول با سقوط ساسانیان و حاکمیت اعراب آغاز می‌شود و به خلافت امویان، عباسیان، قیام ابومسلم علیه امویان در سال ۱۳۹ هـ نهضت سنباد، قیام المقفع (سفید جامگان) در دوران خلافت ابومنصور و نیز وجود ترکان در بغداد می‌پردازد. در این فصل به نفوذ ایرانیان در زمان عباسیان به‌ویژه مأمون اشاره شده است.^۱ فصل دوم سرداران از زمان طاهریان تا سامانیان معرفی شده‌اند از جمله: طاهر و یعقوب لیث و نبردهای وی در کابل، هرات و کرمان و فارس، جانشین یعقوب، عمرو لیث بود که با اسماعیل سامانی در ماوراءالنهر به نبرد پرداخت.

فصل سوم با عنوان از سامانیان تا خوارزمشاهیان است. در ابتدای این فصل اسماعیل سامانی، به عنوان امیر عادل ستایش شده است. مؤلف در زمینه‌ی ایجاد سیستم اداری کشور توسط امیر اسماعیل، به‌گفته‌ی ریچارد فرای آورده است: سازمان دولتی که به دست سامانیان ایجاد گردید، حتی مورد احترام ترکان بود و تحسین و اعجاب نویسندگان متأخر بر عصر سامانی را برانگیخت و به‌علاوه سلاطین سلسله‌های بعدی: غزنویان و سلجوقیان نیز دستگاه اداری خود را به تقلید از سامانیان سامان دادند.^۲ در ادامه‌ی این فصل مؤلف مخالف دیلمیان و علویان و آل زیار با عباسیان و تسلط مرداویج بر طبرستان، غلبه آل بویه (علی، حسن و احمد، عضدالدوله، ابوعلی کیخسرو) بر خلفای عباسی و حکومت ترکان: غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان را مورد بررسی قرار می‌دهد و سردارانی چون محمود، طغرل، آلب ارسلان و ملکشاه را نام می‌برد.

در فصل چهارم کتاب، حملات چنگیزخان به ایران، جنگ سلطان جلال‌الدین با مغولان به‌نام جنگ‌های پروان و سند ذکر شده است. نویسنده علت شکست جلال‌الدین در مقابل مغولان را عدم اتحاد و یکپارچگی ایران و درباریان می‌داند.^۳ در ادامه‌ی فصل تشکیل سلسله‌ی ایلخانان و دفع اسماعیلیان و انقراض خلافت عباسی توسط هلاکو و جانشینان وی، به‌خصوص غازان‌خان و اقدامات اصلاحی و



■ نبردها و سرداران ایران از ابومسلم خراسانی تا لطفعلی خان زند

■ تألیف: صدرالله عبدالملکی

■ انتشارات آئینه بهار؛ ۱۳۸۵، ۱ جلد، ۳۳۱ صفحه

تاریخ ایران دوران اسلامی، که از زمان سقوط ساسانیان و حاکمیت اعراب آغاز می‌شود و حکومت امویان، عباسیان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، ترکان و... را دربرمی‌گیرد بیانگر تلاش‌ها و رشادت‌های سرداران و حاکمانی است که در طول این دوره به دفاع از ایران پرداخته‌اند.

این کتاب به طور جامع و توصیفی سرداران و حاکمان و پادشاهانی را به ما معرفی می‌کند که از زمان حاکمیت اسلام تا ابتدای سلسله‌ی قاجاریه در ایران نقش داشته‌اند. هرچند ما در زمینه‌ی تاریخ ایران دوران اسلامی آثار مؤلفینی از جمله عبدالحسین زرین‌کوب، حسن پیرنیا، عباس اقبال، غلامحسین صدیقی، میرزا محمدصادق موسوی و... را داریم که تاریخ پادشاهان و حاکمان، سلسله‌ها، اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران را بررسی کرده‌اند، اما ویژگی منحصر به فرد بودن این کتاب آن است که مؤلف در یک جلد، سرداران و حاکمان ایرانی از ابومسلم خراسانی تا لطفعلی خان زند (ابتدای قاجاریه) را برای خوانندگان معرفی کرده است و در هر فصل ویژگی و صفات هر یک

سازمان دولتی که به دست سامانیان ایجاد گردید، حتی مورد احترام ترکان بود و تحسین و اعجاب نویسندگان متأخر بر عصر سامانی را برانگیخت

بزرگ‌تر بود و سلطان سلیمان قانونی (خزند سلیم، سلطان سلیم دوم و سلطان مراد سوم معاصر با حکومت طهماسب بودند).^۵ مؤلف جنگ طهماسب با عثمانی‌ها را در چهار جنگ و لشکرکشی به تفصیل بیان کرده است، شاه طهماسب در جنگ چهارم تمام خطوط مرزی را به بیابان خشک تبدیل کرد سپس اقدام به عملیات نظامی نمود. سرانجام بیست و یک سال جنگ بین دو کشور به مذاکرات صلح در سال ۹۶۱ هـ انجامید. بعد از مرگ شاه طهماسب، آشفتگی و ناامنی بر کشور حکمفرما شد. اسماعیل دوم و محمد میرزا ۱ نام سلطان محمد خدابنده جانشینان شاه طهماسب بودند. فصل نهم کتاب با نام شاه عباس صفوی است که در سال ۹۹۶ هـ به سلطنت رسید. جلوس وی در شرایطی بود که امیران و حاکمان محلی و سران قزلباش از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند و شمال غربی ایران در اشغال عثمانی‌ها و خراسان مورد تاخت و تاز ازبکان قرار داشت و پرتغالی‌ها در جزیره‌ی هرمز تسلط داشتند. این فصل اقدامات نظامی شاه عباس و جنگ وی با عثمانی‌ها و ازبکان را به تفصیل بیان کرده است. سرانجام جنگ علیه عثمانی‌ها، انعقاد معاهده‌ی صلح استانبول در زمان مراد پاشا بود. شاه عباس پس از پیروزی‌ها در غرب عازم فتح قندهار در سال ۱۰۳۱ هـ و فتح بغداد در سال ۱۰۳۵ هـ شد. وی هم‌چنین منتظر فرصتی بود که دست پرتغالی‌ها را از خلیج فارس کوتاه کند، بنابراین امامقلی خان را برای تصرف قلعه‌ی هرمز اعزام کرد. در ادامه این فصل، در مورد ترویج هنر و صنعت، آبدانی در زمان شاه عباس و اعتقادات مذهبی و رفتار وی با سفیران بیگانه مطالبی آورده شده است. جانشینان شاه عباس، شاه صفی، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین بودند. فصل دهم با نام نادرشاه افشار است. در این فصل پیروزی‌های نادر بر ملک محمود، نبرد کافرقلعه، مهماندوست و مورچه‌خورت و زرقان علیه افغان‌ها، نبرد با عثمانی‌ها، کنگره‌ی دشت مغان، سرکوبی بختیاری‌ها، نبرد کرنال در هند، سرکوب خان‌های آسیای مرکزی و ماوراءالنهر و تنبیه ازبکان در ترکستان، نبرد داغستان و پیشروی به طرف مرز عثمانی و تصرف شهر کرکوک و موصل و ایجاد نیروی دریایی در دوره‌ی نادر بررسی شده است. عادلشاه و شاهرخ از جانشینان نادر بودند. فصل یازدهم با نام کریم‌خان زند است. طایفه‌ی زند بعد از قتل

عمرانی و مقابله‌ی غازان با سلاطین مصر و ملوک شام بیان شده است. مؤلف در زمینه‌ی ارادت‌ورزی آشکار غازان خان به خاندان نبوت و علویان اشاره کرده است که جلوس سلطان محمود غازان بی‌تردید نه تنها حکومت مغول را در ایران تبدیل به حکومتی مانوس و ایرانی می‌کند، بلکه از پرتو تحولات اجتماعی و دینی، زمینه را برای ظهور تمایلات نهفته و سرکوفته‌ی ایرانیان و رشد آزادانه‌ی گرایش‌های علوی و شیعی آماده می‌سازد.^۶ فصل پنجم کتاب با عنوان دوران حاکمیت امرای محلی است. این فصل با بیان انحطاط سلسله‌ی ایلخانی بعد از مرگ ابوسعید و تشکیل سلسله‌های محلی آل جلایر، آل مظفر، سربداران، آل کرت و اتابکان لرستان تا حمله تیمورلنگ به ایران آغاز می‌شود و مؤلف به توضیح قیام سربداران و رهبران آن، آل مظفر و سرسلسله‌ی آن امیر مبارزالدین محمد می‌پردازد و سپس حمله‌ی تیمور به ایران در سال ۷۸۲ هـ مقابله‌ی شاه منصور مظفری با تیمور به‌عنوان آخرین فرد از آل مظفر در شیراز در سال ۷۸۶ هـ می‌پردازد و در پایان فصل به گفتگوی تیمور با حافظ و حملات تیمور به هند و آسیای صغیر و سرانجام مرگ وی اشاره کرده است. جانشینان تیمور، شاهرخ، الغ بیگ و سلطان حسین بايقرا بودند. فصل ششم با نام امیر حسن بیگ بایندری (اوزون حسن) است. تشکیل سلسله‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو و جنگ‌های امیرحسن بیگ بایندری با جهانشاه در سال ۸۷۲ هـ در دربار بکر و با عثمانی‌ها در سال ۸۷۷ هـ بیان شده‌اند و در پایان جانشینان امیرحسن به نام‌های خلیل میرزا، یعقوب و الوند میرزا ذکر شده‌اند. در فصل هفتم جنگ‌های شاه اسماعیل صفوی را بیان کرده است. این فصل با ذکر پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی آغاز شده و سپس به شکست الوند میرزا توسط شاه اسماعیل، فتح اردبیل توسط وی و جنگ با ازبکان و عثمانی‌ها اشاره دارد. فصل هشتم جنگ‌های شاه طهماسب با عثمانی‌ها و رویدادهای دوران حکومت وی در مدت ۵۴ سال را مورد بررسی قرار داده است. شاه طهماسب با عبیدالله خان ازبک تا سال ۹۴۶ هـ جنگ‌هایی داشته و در این نبردها به شهرهای هرات و طوس و مشهد و نیشابور خسارات زیادی وارد شده، اما در این دوره، نبرد با عثمانی خطری

جلوس سلطان محمود غازان نه تنها حکومت مغول را در ایران تبدیل به حکومتی مأنوس و ایرانی می‌کند، بلکه از پرتو تحولات اجتماعی و دینی، زمینه را برای ظهور تمایلات نهفته و سرکوفته‌ی ایرانیان و رشد آزادانه‌ی گرایش‌های علوی و شیعی آماده می‌سازد

طرفداران لطفعلی‌خان از شیراز، نامه‌ای به آقامحمدخان نوشت و تأکید نمود که شیراز در اختیار اوست و حاجی ابراهیم کلانتر به پادشاه این خدمت لقب اعتمادالدوله از خواجه تاجدار گرفت و علاوه بر فارس به فرمانداری جنوب و لار و بهبهان گماشته شد.^۱

آقامحمدخان پس از تصرف کرمان و شیراز، اقدام به کور کردن مردم کرمان کرد. لطفعلی‌خان نیز بعد از شکست در سال ۱۲۰۹ هـ عازم بم، منزل محمدعلی خان حاکم بم شد. این حاکم علیه لطفعلی خان توطئه کرد و خان زند را در اختیار افراد قاجار قرار داد و وی را دستگیر و بعد نابینا کردند.

نویسنده در پایان فصل به بیان ویژگی‌های لطفعلی‌خان در آثار نویسندگانی چون احمدعلی خان وزیری، علی اصغر شمیم، عبدالحسین نوایی و... پرداخته است.

ژان گوره از او به‌عنوان بزرگ‌ترین شمشیرزن شرق یاد کرده و امینه پاکروان درباره‌ی او می‌نویسد: «لطفعلی خان در دوران کودکی از استادان خردمند بهره‌مند شده بود او می‌توانست درباره‌ی اقلیم‌ها، شهرها و ستارگان و شعر سخن براند. او در برابر بیگانگان بهتر آن می‌دید که در این زمینه‌ها صحبت کند... شعر نیکو می‌سرود و در بحرانی‌ترین ساعت‌های زندگی که ستاره‌ی بخت و اقبالش برای آخرین بار درخشید باز نامه‌هایی منظم برای بدترین دشمنانش پرداخته است و این کار عاری از هرگونه خودنمایی بود.»^۲

پی‌نوشت

- ۱ - صدرالله، عبدالمالکی، نبردها و سرداران ایران از ابومسلم خراسانی تا لطفعلی خان زند، انتشارات آئینه بهار، تهران، ۱۳۸۵، ص ۳۰
- ۲ - همان، ص ۵۶
- ۳ - همان، ص ۸۵
- ۴ - همان، ص ۹۷
- ۵ - همان، ص ۱۴۸
- ۶ - همان، ص ۲۸۸-۲۷۷
- ۷ - همان، ص ۳۳۱

نادر، منطقه‌ی لرستان را تصرف کردند. کریم‌خان و علی‌مردان خان علیه ابوالفتح خان برای تصرف اصفهان متحد شدند. مخالفان جدی کریم خان آزاد خان در آذربایجان و محمدحسن خان در مازندران و استرآباد بودند. کریم‌خان کرمان، آذربایجان و ارومیه را در سال‌های ۷۶-۱۱۷۲ فتح کرد و از سال ۱۱۷۹ تا ۱۴ سال در شیراز اقامت داشت. سرکوبی میرمهنا توسط زکی‌خان و جنگ بصره به فرماندهی صادق‌خان از دیگر رویدادهای دوره کریم‌خان بودند. کریم‌خان در زمینه‌ی تجارت خارجی با انگلستان و هلند رابطه داشت. وی به عمران و سازندگی و ایجاد صنایع و حرفه‌های گوناگون توجه داشت. در پایان فصل سیاست داخلی، عقاید دینی و سرشت کریم‌خان و دوران اقامت وی در شیراز مورد بررسی قرار گرفته است. جانشینان کریم‌خان ابوالفتح خان، علی‌مراد خان، جعفرخان و لطفعلی خان زند بودند. نامدارترین و شجاع‌ترین آن‌ها لطفعلی‌خان زند بود که با دشمن خود آغامحمد فرزند محمدحسن خان مواجه شد.

فصل دوازدهم در مورد لطفعلی خان زند نگارش شده است. لطفعلی خان مدت شش سال (۱۲۰۹-۱۲۰۳ هـ) سلطنت کرد. وی در طی سلطنتش با دشمن خود آغا محمدخان روبه‌رو شد. نویسنده در این فصل به بیان جنگ‌های لطفعلی خان در کرمان و شیراز با آغا محمدخان پرداخته و نیز در مورد سوءظن حاج ابراهیم کلانتر و محمدخان زند نسبت به لطفعلی خان توضیحاتی داده است. در مورد یکی از حمله‌های حاج ابراهیم کلانتر آورده شده است: «در سال ۱۲۰۶ هـ هنگامی که لطفعلی خان پس از کسب موفقیت‌های نظامی در دشتستان و کازرون، به سوی شیراز حرکت کرد، ابراهیم کلانتر از وجود هواداران مسلح خان زند در داخل شهر بیمناک و مضطرب شد و برای خلع سلاح این افراد طرحی ریخت تا بدون درگیری و آشوب از شر آنان خلاص شود. او دستور داد تا مأموران در شهر جار بزنند که کلیه‌ی لشکریان ایلات در خانه‌ی کلانتر جمع بشوند تا موجب و حقوق عقب‌افتاده‌ی آن‌ها پرداخت شود و سواران عشایر دعوت کلانتر را بپذیرفتند. در جایی دیگر اشاره شده که کلانتر پس از اخراج عشایر

